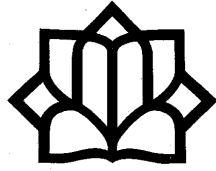


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کاشان

دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان :

طنز در آثار سنائی

استاد راهنما :

دکتر علیرضا فولادی

استاد مشاور :

دکتر سید مهدی متولی

به وسیله :

زهرا نعمتی

شهریور 1391

اسکن نمبره

## **تقدیر و تشکر:**

سپاس خدایی را که، یاریگر و پشتیبان آدمیست، که اگر رها شویم، بیابان گمراهی و نابودی، جایگاه ابدیمان خواهد بود.

جا دارد تشکر ویژه داشته باشم از دکتر علیرضا فولادی و دکتر سید مهدی متولی که راهنمایی و مشاوره‌ی بنده را بر عهده داشتند همچنین تشکر می‌کنم از دکتر رضا شجری و دکتر حسین قربانپور که قبول زحمت فرمودند و داوری این پایان نامه را پذیرفتند و در پایان تشکر می‌کنم از نماینده‌ی تحصیلات تکمیلی دکتر روح الله صیادی نژاد و همه‌ی عزیزانی که در این کار مشوق بنده بودند.

## چکیده

در آثار عرفانی علی‌رغم جدیت آن‌ها، طنزهای بسیاری به کار رفته است و عرفا معمولاً به دنبال کارکردهای ویژه‌ی طنز هستند؛ این‌جاست که «طنز صوفیانه» پدید می‌آید. آثار سنائی به عنوان پدر شعر عرفانی نیز با طنز آمیخته است. البته این طنزها بنا بر برداشت‌های کلاسیک، از هجو خالی نمانده‌اند. در پژوهش حاضر به بررسی طنزهای سنائی با تکیه بر حدیقه‌الحقیقه‌ی او پرداخته‌ایم.

روش کار ما، روش توصیفی بوده است. این پژوهش طی سه فصل با عناوین «طنز»، «طنز صوفیانه» و «طنزپردازی در آثار سنائی»، موضوع را همراه با زمینه‌چینی‌ها، تعاریف و تقسیمات لازم مورد مطالعه قرار می‌دهد.

فصل سوم که فصل نهایی است عناوینی مانند «سنائی کیست؟»، «علل گرایش سنائی به طنز و هجو»، «دوره‌های زندگی سنائی و رابطه‌ی آن‌ها با طنزها و هجوهایش»، «نگاهی گذرا به آثار سنائی»، «جایگاه طنز در آثار سنائی»، «شخصیت‌های طنز در آثار سنائی»، «موضوعات طنز در حدیقه»، «موضوعات طنز در دیگر مثنوی‌های سنائی»، «روش سنائی»، «شطحیات طنزآمیز سنائی»، «واسوخت‌های طنزآمیز سنائی» و «مجموعه اشعار طنز در حدیقه» را در بر می‌گیرد که خود گویای محتوای‌شان می‌باشند.

به‌طور کلی سنائی عارفی طنزپرداز بوده است که با هنرمندی تمام از طنز بهره گرفته است و این‌گونه سعی دارد تا موضوعات را مطابق طبع عوام مطرح سازد و به ارشاد آنان بپردازد؛ البته او هجوهای زیادی دارد که در دوره‌ی اول زندگی وی، با اغراض فردی و در دوره‌ی دوم، با اغراض اجتماعی و عرفانی پدید آمده‌اند.

### کلمات کلیدی:

شعر فارسی، شعر عرفانی، طنز، طنز صوفیانه، سنائی، حدیقه‌الحقیقه.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه
	<b>فصل اول</b>
4	1-1 معنای لغوی طنز
4	2-1 تعریف اصطلاحی طنز
11	3-1 اهداف طنز
12	4-1 موضوع طنز
13	5-1 شیوه‌های طنز
13	1-5-1 کوچک کردن
14	2-5-1 بزرگ کردن
15	3-5-1 نقیضه‌گویی
17	4-5-1 شیوه‌های دیگر
19	6-1 انواع ادبی در طنز
20	7-1 کارنامه‌سرایی یکی از انواع طنزپردازی
21	8-1 تاریخچه‌ی طنز فارسی
23	9-1 هزل و هجو
23	1-9-1 هزل
24	2-9-1 هجو
	<b>فصل دوم</b>
29	1-2 نگاهی به کاربرد طنز در آثار صوفیه
33	2-2 موضوع طنزهای صوفیانه
34	3-2 طنز در آثار منظوم صوفیه
36	4-2 حکایات مشترک
39	5-2 علل گرایش صوفیه به طنز
46	6-2 نقش عقلاءالمجانین در طنزهای صوفیه
	<b>فصل سوم</b>
52	1-3 سنائی کیست؟
54	2-3 علل گرایش سنائی به طنز و هجو
58	3-3 دوره‌های زندگی سنائی و رابطه‌ی آن‌ها با طنزها و هجوهایش

61	4-3 نگاهی گذرا به آثار سنائی
64	5-3 جایگاه طنز در آثار سنائی
69	3-6 شخصیت‌های طنز در آثار سنائی
79	3-7 موضوعات طنز در حدیقه
87	3-8 موضوعات طنز در دیگر مثنوی‌های سنائی
91	3-9 روش‌های طنز در آثار سنائی
97	3-10 شطحیات طنزآمیز سنائی
98	3-11 واسوخت‌های طنزآمیز در شعر سنائی
99	3-12 مجموعه اشعار طنز در حدیقه
177	نتیجه
179	فهرست اعلام و اماکن
182	فهرست منابع

## مقدمه

### عنوان تحقیق

طنز در آثار سنائی

### موضوع تحقیق

در این تحقیق به بررسی پیرامون کاربرد طنز، در آثار سنائی و بخصوص حدیقه پرداخته می شود. ضمن این که مقدمتاً راجع به طنز و مسائل جنبی آن نیز بحث خواهد شد.

### زمینه، سابقه و تاریخچه‌ی موضوع

در رابطه با این موضوع، بحث‌هایی به طور پراکنده صورت گرفته است، ولی تاکنون به طور مستقل به این موضوع پرداخته نشده است و می‌توان گفت که اولین کار جدی در این رابطه است. البته کارهایی راجع به طنز در عرفان می‌شناسیم که بالطبع زمینه‌ی مطالعات ما را فراهم می‌سازد.

### فرضیه‌ها

1. طنزهای به کار رفته در آثار سنائی برخاسته از عرفان اوست، با این حال طنز اجتماعی و ... نیز در این آثار وجود دارد.
2. میزان کاربرد طنز در آثار سنائی در مقایسه با هجو و هزل کمتر نیست.
3. طنزهای به کار رفته در آثار سنائی از جهت موضوعی زیر مجموعه‌های بسیاری دارد.

### اهداف تحقیق

در این تحقیق برانیم تا به عنوان تحلیل یک بخش از ادبیات کلاسیک فارسی، یکی از شگردهای مورد استفاده‌ی شاعری عارف، را که همانا سنائی است، مورد بررسی قرار دهیم و با این بررسی به شناخت بیشتری از ادبیات کلاسیک فارسی برسیم. افزون بر این، از آن جا که سنائی عارفی ایرانی است، شناخت طنزهای به کار رفته در آثار او ما را به شناخت هر چه بیشتر روحیات عرفای ایرانی و بویژه ادبیات عرفانی فارسی رهنمون می‌سازد. ماحصل این بررسی‌ها، شناخت طنز و طنز عرفانی به عنوان نمودی از ادبیات گذشته‌ی فارسی خواهد بود.



## اهمیت و ارزش تحقیق

بررسی‌های صورت گرفته در زمینه‌ی طنز عرفانی چندان نیست، حال آن‌که عرفا در آثارشان از طنز بسیار بهره گرفته‌اند. گسترش این بررسی‌ها، شناخت ادبیات عرفانی را به عنوان بخش بزرگی از ادبیات فارسی به دنبال خواهد داشت و این شناخت برای دانشجویان و پژوهشگران عرصه‌های ادبیات فارسی، ادبیات عرفانی، ادیان و عرفان و الهیات مفید خواهد بود.

## روش تحقیق

روش ما در این تحقیق، اسنادی-کتابخانه‌ای بوده است و کوشیده‌ایم با توصیف و تحلیل نمونه‌ها به نتیجه‌ی مورد نظر برسیم.

# فصل اول

## طنز

## 1-1 معنای لغوی طنز

در فرهنگ نظام راجع به لغت طنز آمده است:

« طنز: سخریه و استهزاء کردن. استهزاء، با لفظ زدن، استعمال می‌شود. »

(فرهنگ نظام، ج سوم، ص 646)

همچنین در فرهنگ نفیسی راجع به این لغت می‌خوانیم:

« طنز: نوعی از ماهی، فسوس و سخریه. مأخوذ از تازی، ناز، سخریه، طعنه، تهمت و سخن به

رمز. طنز کردن: مسخره کردن، تهمت زدن، افترا زدن و ریشخند کردن. »

(فرهنگ نفیسی، ج سوم، ص 2262)

از مجموع آن چه فرهنگ‌ها در این باره آورده‌اند درمی‌یابیم که، طنز واژه‌ای است عربی به معنای

« طعنه، سخریه، ریشخند، افسوس کردن، سخن به رمز گفتن، لقب کردن، ناز، سرزنش، بر کسی

خندیدن و ... »

(فرهنگ بزرگ سخن، ص 4905)

طنز در ادبیات کلاسیک فارسی نیز به همین معنا کاربرد دارد:

زبون‌تر از مه سی روزهام مهی سی روز  
مرا به طنز چو خورشید خواند آن جوزا

(دیوان خاقانی، ص 23)

گفتمش زلف تو دارد دل من از سر طنز  
گفت: کاین بی سر و پا بین که چو سودا دارد

(کلیات عبید زاکانی، ص 15)

چنان که می‌بینیم، در هر دو بیت بالا، طنز به معنای تمسخر است.

« معادل انگلیسی طنز satire است که از satire و sature لاتین، گرفته شده است، به معنی

ظرف پر از میوه‌های مختلف که به یکی از خدایان کشاورزان هدیه می‌گردد. »

(طنز در شعر فارسی، ص 5)

## 2-1 تعریف اصطلاحی طنز

کاربرد طنز به معنای اصطلاحی آن در قرن اخیر روی داده است. دکتر ایرج پزشک‌زاد راجع به

این موضوع می‌نویسد: « شروع رایج شدن لفظ طنز به معنای امروز مربوط به همان دهه‌ی

بیست است که بعضی از بزرگان ادب، به خاطر تفکیک و تمیز طنز از هجویه‌های رکیک و زشت

رایج در مطبوعات، اصطلاح طنز را باب کرده‌اند. دکتر پرویز خانلری و عباس اقبال آشتیانی در

مجله‌ی ارمغان و سخن، بخصوص به مناسبت معرفی عبید زاکانی لفظ طنز را کم کم و همراه با الفاظ کمکی دیگر برای رساندن معنی \_ مثل « طنز و کنایه»، « طنز و مطایبه» \_ برابر ساتیر غربی، معمول کردند و به مرور از طرف جامعه پذیرفته شد. «

(طنز فاخر سعدی، ص 39)

صاحب‌نظران تعاریف گوناگونی از طنز به این معنی پیش روی ما نهاده‌اند، چنان که دکتر شفیع کدکنی در این باره می‌نویسد:

«طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین، که عملاً می‌تواند بعضی از گونه‌های هجو و هزل را نیز شامل باشد، اما بسیاری از نمونه‌های هجو و هزل برخوردار از طنز بدین معنی نخواهد بود.»

(مفلس کیمیا فروش، ص 51)

همو بر آن است که:

«در منطق اجتماع نقیضین محال است، اما در هنر، هنرمند مجاز است از رهگذر نبوغ و ابداع، این قانون را در هم شکنند و در واقع با این هنجار شکنی به نوعی خلاقیت دست یازد؛ مثلاً در این بیت از واعظ قزوینی شاعر عصر صفوی:

ز خود هر چند بگریزم، همان در بند خود باشم  
رم آهوی تصویرم، شتاب ساکنی دارم  
تعبیر بسیار فشرده‌ی شتاب ساکن را، در بافت شعر این گوینده، به راحتی می‌توان پذیرفت و احساس کرد، اگر چه از دیدگاه منطق اجتماع نقیضین باشد و محال.»

(«طنز حافظ»، تک درخت، شفیع کدکنی، ص 301)

با توجه به تعریف بالا می‌توان در این حکایت عبید، اجتماع نقیضین را به وضوح مشاهده کرد:

«خطیبی را گفتند: مسلمانی چیست؟ گفت: من، مردی خطیبم، مرا با مسلمانی چه کار؟»

(کلیات عبیدزاکانی، ص 303)

شرط اول خطیب مسلمانان، مسلمانی اوست، اما عبید، خطیب بودن را نقیض مسلمان بودن قلمداد کرده است.

یا در این حکایت از همو:

«قزوینی را پسر در چاه افتاد، گفت: جان بابا! جایی مرو تا من بروم رسن بیاورم و تو را بیرون

کشم.»

(همان، ص 293)

نیز اجتماع نقیضین را به وضوح می‌بینم و آن عبارت است از، در چاه افتادن پسر و توصیه‌ی پدر به جایی نرفتنش.

دکتر شفیعی مرز میان طنز و هجو و هزل را این‌گونه بیان می‌کند:

« در مرکز تمامی طنزهای ادبی، نوعی اجتماع نقیضین یا ضدین محسوس است. البته باید توجه داشت که میان هزل و هجو با طنز تفاوت بسیار وجود دارد؛ ممکن است هر یک از انواع دارای ویژگی طنز باشد و ممکن است نباشد؛ نه هر طنزی، هزل و هجو و مضحکه است و نه هر هزل و هجو و مضحکه‌ای، طنز. »

( "طنز حافظ"، تک درخت، شفیعی کدکنی، ص 303)

برای نمونه شعر زیر که شعری هجوآمیز از منجیک ترمذی است، شامل تعریف طنز، یعنی اجتماع نقیضین، می‌شود:

« ای خواجه! مرا به هجا قصد تو نبود      جز طبع خویش را به تو بر کردم آزمون  
چون تیغ نیک، کش به سگی آزمون کنند      و آن سگ بود به قیمت آن تیغ رهنمون »  
(مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی، ص 41)

البته عده‌ای معتقدند، طنز طرزی خاص از انواع ادبی است که زشتی‌ها و کمبودها را برمی‌شمارد، ولی صراحت تعبیرات هجو در آن نیست و به تعریض مطالب را بازگو می‌کند، «مثلاً این ابیات از نظامی گنجوی:

دو بیوه به هم گفتگو ساختند      سخن را به طعنه در انداختند  
یکی گفت: کز زشتی روی تو      نگردد کسی در جهان شوی تو  
دگر گفت: نیکو سخن رانده‌ای      تو در خانه از نیکویی مانده‌ای»

(دگرخند، ص 21)

در ابیات بالا شخصیت‌ها هم‌دیگر را مورد تمسخر قرار می‌دهند، اما این تمسخر به تعریض بیان شده است.

دکتر شمیسا طنز را از اقسام هجو دانسته، با این تفاوت که تندی، تیزی و صراحت هجو در طنز نیست:

« طنز (satire) از اقسام هجو است، اما فرق آن با هجو این است که آن تندی و تیزی و صراحت هجو در طنز نیست. و آنگهی در طنز معمولاً مقاصد اصلاح طلبانه و اجتماعی مطرح است. طنز کاستن از مقام کیفیت کسی یا چیزی است به نحوی که باعث خنده و سرگرمی می‌شود و گاهی در آن تقصیر می‌باشد. »

(انواع ادبی، ص 234)

شبهه این دیدگاه را در سخن ژان پل سارتر هم می‌یابیم:

« سارتر می‌گوید: طنز با نیشخندی کنایی و استهزاء آمیز که آمیخته با ابهامی از جنبه‌های مضحک و غیرعادی زندگی است، پای را از جاده‌ی شرم و تملک نفس بیرون نمی‌نهد، و همین نکته مرز امتیاز طنز از هزل و هجو است و از همین روست که در شعر و ادب کلاسیک طنز با هزل و هجو سر مویی فاصله ندارد. »

(بیست سال با طنز، ص 7)

اگر بخواهیم طنزپردازی را نام ببریم که مصداق تعاریف بالا باشد، باید به حافظ اشاره کنیم: « حافظ شاعری است که تنها از طنز، آن هم در والاترین و لطیف‌ترین گونه‌ی آن بهره می‌گیرد. »

(دگرخند، ص 15)

برای نمونه در بیت:

عیبم بپوش، زنه‌ار! ای خرقة می‌آلود      کاین پاک پاکدامن بهر زیارت آمد

(دیوان حافظ، ص 197)

یا بیت:

کرده‌ام توبه، به دست صنم باده‌فروش      که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایی

(همان، ص 488)

یا بیت:

در مقامی که صدارت به فقیران بخشند      چشم دارم که به جاه از همه افزون باشی

(همان، ص 536)

به تعبیری دیگر، طنز از منشعبات نقد به شمار می‌رود: « چرا که با به کارگیری نماد پردازی و با مدد اشاره و کنایه، جدای از استدلال و صراحت، به نقد و بیان می‌نشیند و این امکان را برای انسان فراهم می‌کند تا پدیده‌ها را از زاویه‌ی دیگری ببیند. »

(بیست سال با طنز، ص 9)

چنان‌که سایمون کریچلی می‌نویسد:

« طنز نتیجه‌ی گسستگی میان موجودیت معمول اشیاء و نحوه‌ی باز نمودن آن‌ها در لطیفه یا میان توقع ما و واقعیت است. »

(در باب طنز، ص 9)

به نوشته‌ی دکتر کدکنی:

« این که می‌گویند سخن بودلر است که "هر هنری از گناه سرچشمه می‌گیرد" به نظر من معنایی جز این ندارد که توفیق هر اثر هنری بستگی دارد به میزان تجاوزش به حریم تابوهای یک جامعه.<sup>1</sup> »

با مقایسه‌ای بین عبید و سوزنی و حافظ، متوجه می‌شویم که سوزنی به حریم واژگان سکس (ناموس) تجاوز کرده و قلمرو تجاوزش به ناموس اشخاص است، اما حافظ تابوهای دیگر مثل صومعه، خانقاه، محتسب و شحنه ... را مورد حمله قرار داده است و عبید حد فاصل این دو است. عبید با نوع سر و کار دارد نه با شخص، در نتیجه کار سوزنی هجو و کار عبید طنز محسوب می‌شود و تفاوت حافظ و عبید در این است که حافظ در تابوهای خاصی طنز خود را گسترش داده است. »

( "طنز حافظ" تک درخت، شفיעی کدکنی، ص 310)

طنزهای حافظ می‌تواند مصداق گفته‌ی هگل باشد « و این همان چیزی است که هگل در مورد کمدی گفته است "عالی‌ترین نوع کمدی آن است که تماشاگر به جای این که به بازیگر خنده کند با او خنده می‌کند." »

(همان، ص 310)

---

1- تابو در معنی عام آن شامل هر نوع مفهوم «مسلط» یا «مقدس» در محیط اجتماعی است، به ویژه که می‌تواند مورد سوء استفاده‌ی حاکمیت‌ها قرار گیرد، مثلاً صومعه یک مفهوم مسلط و مقدس است.

اینک چند بیت طنز آمیز دیگر از حافظ:

صوفیان واستدند از گرو می همه رخت

داشتم دلقی و صد عیب مرا می پوشید

(دیوان حافظ، ص 240)

نقد صوفی نه همین صافی بی غش باشد

(همان، ص 215)

من که شبها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ

این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد

(همان، ص 214)

با آن چه گذشت، طنز عبارت است از تصویر هنری یا به تعبیر دیگر تصویر هدفمند و معنادار و اثرگذار اجتماع نقیضین، به صورت تعریض و برای نقد معتدل کاستی‌ها و نادرستی‌ها. این تعریف به گونه‌ای، شرح تعریف زیر است که بر پایه‌ی آن طنز چیزی نیست جز « نوعی خلاف عرف مقرون به هزل مثبت. »

(طنز در زبان عرفان، ص 33)

در توضیح این تعریف می‌خوانیم که، هزل یعنی گفتار و کرداری که از روی غفلت باشد و آن بر سه نوع است: مثبت و با هدف اصلاح که طنز می‌آفریند و منفی با هدف تخریب که هجو می‌آفریند و خنثی و با هدف تفریح که فکاهه می‌آفریند. به نوشته‌ی دکتر فولادی:

« طنز ساخت پارادوکسیکال دارد، ولی با حضور هزل، این ساخت به نحوی پس می‌خورد، یعنی فشار حاصل از آن، با یک ضد فشار که همان هزل باشد، تا نزدیکی‌های نقطه‌ی صفر بازگشت داده می‌شود. »

(همان، ص 26)



نویسنده کتاب "طنز در زبان عرفان" در یک تقسیم بندی دیگر، طنز را دارای دو ساخت صوری (همان تعریف طنز) و معنوی می‌داند؛ و ساخت معنوی طنز را نیز بر دو دسته‌ی اخلاقی و غیراخلاقی می‌شمارد.

« طنز اخلاقی، طنزی است که از کذب و افترا و فحش و استهزاء و هرگونه رفتار ناپسند دیگر به دور باشد و با این وصف، طنزی که از این‌گونه رفتارها به دور نباشد، طنز غیراخلاقی خواهد بود. »

(همان، 27)

حکایت:

« شاعری مهمل‌گوی پیش ایشان [عبد الرحمان جامی] می‌گفت: چون به خانه‌ی کعبه رسیدم، دیوان شعر خود را از برای تیمن و تبرک در حجرالاسود مالیدم. ایشان فرمود: در آب زمزم می‌مالیدی بهتر بودی. »

(همان، ص 25)

نمونه‌ی یک طنز اخلاقی است؛ اما در حکایتی از مثنوی (دفتر چهارم، ابیات 3543 تا 3560)، که زنی بالای درخت امرود می‌رود و شوهر خود را فریب می‌دهد تا بتواند به معشوقه‌اش برسد، ما شاهد یک طنز غیر اخلاقی هستیم.

ناگفته نماند، افزون بر تعاریف بالا، تعاریف دیگری هم برای طنز ارائه شده است که بیشتر به هدف طنز اشاره کرده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان تعاریفی جامع و مانع پذیرفت:

« طنز در اصطلاح شعر یا نثری است که با بیان غیر متعارف و خنده‌آور، کاستی‌ها و زشتی‌ها را با بزرگ‌نمایی نقد می‌کند و تأثیر آن از انتقادهای جدی بیشتر است. »

(طنز در شعر معاصر، ص 5)

« طنز (irony) عبارت از این است که: زشتی‌ها و کمبودهای کسی یا گروهی یا اجتماعی را برشمارند. »

(دگرخند، ص 20)

« طنز عبارت از روش ویژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویری هجوآمیز از جهات منفی و ناجور زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورت اغراق‌آمیز، یعنی زشت‌تر و بد ترکیب‌تر از آنچه هست نمایش می‌دهد ... »

(بیست سال با طنز، ص 7)

### 3-1 اهداف طنز

« طنز بدخواه انسان نیست و با انسان نمی‌جنگد، با صفات غیر انسانی او، با خصوصیات ضد انسانی او می‌جنگد. طنز از عشق و دوستی و دل‌بستگی سرچشمه می‌گیرد و بغض و کینه و بیزاری او نیز به دلیل همین دوستی و دل‌بستگی اوست. »

(هجو در شعر فارسی، ص 89)

همان‌گونه که دانیل دفو - رمان نویس قرن هجدهم انگلیس - می‌گوید: « هدف طنز اصلاح و تزکیه است. »

(تاریخ طنز، ص 5)

طنزنویس با نمایش دادن عیب‌ها و زشتی‌ها و پلیدی‌های جامعه در صدد رفع آن‌هاست؛ مثلاً در این حکایت عبید:

« مردی مرغی بریان بر سفره‌ی یکی از بخیلان دید که دستی بدان دراز نشد و روز دیگر به سفره بازگشت. چون چند روز بر آن روش بگذشت، مرد گفت: عمر این مرغ پس از بسمل شدن درازتر از عمر او در دوران زندگی است. »

(کلیات عبید زاکانی، ص 266)

بخل مردم مورد حمله قرار گرفته است. وقتی زبان جد اثر نگذارد، نویسنده یا شاعر به طنز روی می‌آورد و با شیوه‌هایی متناسب، به انتقاد از معایب می‌پردازد.

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی ای فرخنده پی

گفت: از حمام گرم کوی تو گفت: خود پیداست از زانوی تو

(مثنوی معنوی، ص 820)

در حکایت بالا مولوی خواسته است مثل « آن را که عیان است چه حاجت به بیان است » به صورت طنز باز نماید.

« طنز واقعی هرگز نمی‌تواند بی‌هدف، رویایی و وهمی باشد و به عبارت دیگر یورش طنزنویس به سنگر زشتی و پلیدی هنگامی می‌تواند قرین موفقیت گردد که تمثال بی‌مثال و الهام‌بخش نیکی و زیبایی پیوسته مد نظر او باشد. »

(طنز در شعر معاصر "ط"، ص 8)

طنز اگر هدفی جز اصلاح و تزکیه داشته باشد، طنز نخواهد بود، بلکه در پی آزردن مردم است و این به نوعی، هجو محسوب می‌شود. به نوشته‌ی یحیی آرین پور «... هدف طنز اصلاح و تزکیه است، نه ذم و قدح و مردم آزاری.»

(از صبا تا نیما، ص 36)

طنزپرداز با بیان عیوب و زشتی‌ها، در واقع دلخوری‌ها و دلزدگی‌های خود را بیان می‌کند و به آن‌ها حمله می‌کند و به گونه‌ای عقده‌گشایی می‌کند و این کارکرد درمانی طنز است. «می‌توان گفت طنز علاوه بر عملکرد انتقادی، کارکردی درمانی نیز دارد.»

(در باب طنز، ص 25)

## 4-1 موضوع طنز

هرچیزی می‌تواند موضوع طنز قرار گیرد « جوونال می‌گوید: هر چیزی بالقوه سنگریزه‌ی آسیاب طنزپرداز است. »

(طنز در شعر معاصر، ص 9)

مثلاً در این ابیات حافظ، ریا و تزویر مورد انتقاد قرار گرفته است:

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند  
(دیوان حافظ، ص 270)

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب  
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند  
(همان، ص 179)

یا در این حکایت عبید، به نادانی و غفلت مردم و ادعای بیهوده‌ی آن‌ها اشاره شده است:  
« از قزوینی پرسیدند: امیرالمؤمنین (ع) را می‌شناسی؟ گفت: شناسم، گفتند: چندم خلیفه بود؟  
گفت: من خلیفه ندانم، آن است که حسین (ع) او را در دشت کربلا شهید کرده است ... »  
(کلیات عبید زاکانی، ص 283)

البته برای ایجاد یک طنز بدیع لازم است که ورای موضوعات طبیعی بحث شود؛ و از این رو، طنز معمولاً محمل موضوعات اجتماعی است.

با این حال، آن‌جا که موضوعات طبیعی؛ دست‌خوش غفلت جامعه است، طنزپرداز به آن‌ها نیز سرک می‌کشد و آن‌ها را هم دستاویز طنز قرار می‌دهد:

« نمونه‌ی استثنای دیگر هم، طنز مرگ است، اما نه به عنوان یک سرنوشت طبیعی، بلکه به عنوان پیشامدی ناگهانی برای کسانی که از آن غافلند:

شخصی همه شب بر سر بیمار گریست  
چون روز آمد بمرد و بیمار بزیست  
یا :

شد غلامی که آب جوی آرد جوی آب آمد و غلام ببرد »

(طنز در زبان عرفان، ص 32)

پس به طور خلاصه می‌توان گفت:

« آنچه این نوع ادبی را از انواع دیگر جدا می‌کند، طرز برخورد آن با موضوع است. »

(مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی، ص 58)

## 5-1 شیوه‌های طنز

از سوی صاحب‌نظران شیوه‌هایی برای طنز ارائه شده است که عبارتند از:  
« کوچک کردن، بزرگ کردن، تقلید مضحک از یک اثر شناخته شده، ایجاد موقعیتی در داستان یا نمایش‌نامه که طنزآمیز است، تحقیر کردن، حاضر جوابی‌های شیرین. بعضی از آثار طنزآمیز ممکن است مجموعه‌ای از دو یا سه شیوه‌ی مختلف باشد. »

(تاریخ طنز در ادبیات فارسی، ص 17)

البته از این میان برخی اصلی‌اند، مانند :

### 1-5-1 کوچک کردن

در شیوه‌ی کوچک کردن طنزنویس تمام ظواهر و مقام و منزلت شخص را از او می‌گیرد « و اغلب در حمله به اشخاصی به کار می‌رود که فریفته‌ی ثروت و مقام خویشند و شاعر با این شیوه نشان می‌دهد که او با دیگران فرقی ندارد. »

(مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی، ص 71)

مثلاً در این بیت :

یا رب این نودولتان را بر خر خودشان نشان  
کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند